

نور
نور

در حقیقت کتاب نور الا نوار که در متن این کتاب است سیطره است نوریت از
از تجلیات فیوضات انوار ائمه اطهار علیهم السلام است ملک انوار که در احوال
خیرت مال حضرت حجه الله فاطمه علیها السلام و شریک القرآن جناب صاحب

و الزمان از بولندان و دو دمان
اولاد او دم تبار و در قیامت
و بر سر کس که در کتب معتبره
و خلافت از عالم و عاری خون
این بطور مشکب و نور فانی
قطعا خارج از عموم حدیث است
من نجات و کتب معتبره نام
از زبان ائمه نجات

نوریت نور الی جا پدید شده است زیرا که آنچه لازم است در همین احوال حضرت با صین پندار
درین کتاب سیطره است و از اخبار و دلائل عقلیه و عملیه و روایات و علایم ظهور و
رجعت آل محمد در او مزبور است با تمام

۱
۷
۴

عقالتی با عبادت... کلمات نعمان... در دکان عالی... از کانون عالی...
میتواند و خواهد بود... در دکان عالی... از کانون عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان... در دکان عالی... از کانون عالی...

باشد حضرت رسول این کتبه اسم را با و عطا فرمود و اسم آن جناب را در محافل
و مجالس نایس بردن منتهی عنده است لقوله من بیانی مجمع الناس فخلیه الله و سر
او خواهد آمد و جایز نیست از برای غیر آنحضرت که جمع میان این اسم و کتبه مبارک
بماند و القاب مبارک زانکه آنحضرت بسیار است مثل قائم و حجه الله و بقیه
و مهدی آل محمد و صاحب عصا و صاحب الامر و غیر از اینها و در زمان غیبت
کبری بایدا و را با القاب و یاد نمود و آنحضرت فرزند دلبرند بیجا و منند حضرت
امام حسن عسکری بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب
علیهم صلوات الله الملك الغالب است و والده ماجده ادعای با نر حسن خاتون بنت
شوغای بن قیسر پادشاه روم است و آنحضرت از طرف پدر و مادر هر دو
پادشاه زاده است و جد پدر و مادری آنحضرت علی و عثمان الصفا و رضی بلا فصل حضرت
حسینی بن مریم و از جوانان خاص خاص است اما کیفیت اشادن والده ماجده
او از روم بسته من رای که میکنم او پدر بزرگوار آنحضرتست بدین طریق بود چنانکه
جمعی از علماء و محدثین از شبرامضاری روایت میکنند که روزی جناب امام علی بن
علیه السلام مرا طلبید چون شرف دست بوسی آنحضرت مرا حاصل شدن امام همام
فرمود ای شبر تو از فرزندان انصاری و موذن تو با اهل بیت خلفا من است
سوروشی است بنوام ترا مخصوص میکند که در انم بفضیلتی که بر دیگران بعت گیری
بر سوالات تاس آنحضرت نامه نوشت و سر او را مهر نمود و بسیار چو زری پروان

در دکان عالی... از کانون عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان...
میتواند و خواهد بود... در دکان عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان...
در دکان عالی... از کانون عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان...
میتواند و خواهد بود... در دکان عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان...

عقالتی با عبادت... کلمات نعمان... در دکان عالی... از کانون عالی...
میتواند و خواهد بود... در دکان عالی... از کانون عالی...
عقالتی با عبادت... کلمات نعمان... در دکان عالی... از کانون عالی...

درنگ از روی کیششان پرید و لرزه براندام ایشان ان شاء الله پس بزرگ ایشان
 بر مرض جدم رسانید که ما را معافند و اگر که از این حال علامات بد ظاهر شود و
 فرمود شما عمودهای چلیپا و رطوبت را درست نمایند و برادر کوچک این بد بخت را
 پیاوردید تا این کودک را با او در هم تا آنکه او بسعادت خود نخست این را از شما
 دفع نماید چون ایشان بغیر موده او عمل نموده و برادر کوچک او نیز بگشتن کار
 و قیامتین در میانان خواستند مشغول بقراءة انجیل شوند باز همان حادثه اول
 رخ نمود پس همه مردم مشرق شدند و جدم شما و عثمانک در منزل خلوتی نشست
 و بغیر و الم فسر و رفت و منم در آتش دیدم بخواب که حضرت مسیح بن مریم و
 شمون اصفیای صبی از حواریین در گوشک من اجاع نموده اند تا گاه سحر بلندی از خود
 که بر ابری با آسمان مینو داد و در در محلی که جدم را در آنجا مینمازیدند که از
 تا گاه دیدم محمد مصطفی و علی رضی و حسن مجتبی و حسین شهبید که بلا باهشت نفر
 دیگر از اولادش در آنجا حاضر شدند پس محمد مصطفی و طفت بجانب حضرت
 عیسی شد و فرمود یا روح الله من آمده ام که نسب خود را بنیب تو پیوند نمایم
 و هکذا را از برای پسر من ابو محمد تو یعنی امام حسن عسکری ست از شمون اصفیای
 نمایم و اشاره بطرف امام حسن نمود پس حضرت مسیح شمون بگریست و فرمود
 بدو شکر شرافت تو روی آورده است پیوند نام خود را بر من آل محمد پس
 عرض نمود که چنین کردم پس حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برخواست

در وقت انوار...
 در وقت انوار...
 در وقت انوار...

در وقت انوار...
 در وقت انوار...
 در وقت انوار...

در وقت انوار...
 در وقت انوار...
 در وقت انوار...

در وقت انوار...
 در وقت انوار...
 در وقت انوار...

در وقت انوار...
 در وقت انوار...
 در وقت انوار...

دوران قیام و انوار کمال
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز

و تشریف ما شریف ما بر سر سر برده و خطبه بلغیه ادا فرمود و در ابایی محضه شروع
 نمود و حضرت سیح و حواریان ما براد کوا که گرفت ناگاه من از خواب بیدار شدم
 و ترسیدم که اگر این خواب را از برای کسی اظهار نمایم گشته شوم لهذا چنان
 داشتم و لکن محبت ابو محمد بر دم روز و اور شد بچندیکه از خورون داشا میدان
 باز ماندم و بسم ضعیف دخیف شد و پدرو بدم کمان نمودند که من بخور و پار شام
 پس طبعی در شهر کای روم باقی ماند مگر آنکه بفرمان جدم هم حاضر شدند و از او
 ایشان هیچیک از برای من بهبودی حاصل نشد چون پدرم از حیات من بوفد
 رازی بمن فرمود که ای نور هردو چشم بیخ آرزونی در دل داری که او را از برای تو
 حاصل نمایم من عرض نمودم که درمای فرج و تسخیر را بر روی خود بسته می بنم
 اگر از این زندانیان خود که هم اسیر و دستگیر تو اند از اهل اسلام غل در بخرم بیداشتی
 بیده ار که خردم شیخ و مادرش مرا شفا دهند پس پدرم جمعی از اسیران را از غل در بخر
 رافرو دو من قدری اظهار خوش حالی و بهتری نموده اندک طعامی شاول کردم پس
 جذ و پدرم باین واسطه شاد شدند و یکی را احسان و اکرام میخواندند و بعد از چهارده
 شب دیگر در خواب دیدم که حضرت سیده نسا فاطمه قبول عداوت زهره زهرا
 تشریف می آورد که ناگاه کسی بمن گفت این مادر شوهرت ابو محمد است پس من بر
 خواستم و تعظیم او نموده عرض کردم که سگایت از جفا ابو محمد دارم و اگر ستم چون آن
 بفضله احدی مشاهده حال مرا فرمود فرمود ما دایمیکه تو بدین وند هم بجا میان باشی

و تو غایب
 ای صاحب
 ای صاحب
 ای صاحب

احوال زهره جان

تو غایب ای صاحب
 ای صاحب ای صاحب
 ای صاحب ای صاحب
 ای صاحب ای صاحب
 ای صاحب ای صاحب

در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز
 در آن روز که در آن روز

باشی فرزندم نیز تو بخواب آمد اگر رضای خدا و مسیح را میخواهی و میخواهی
 که زیارت فرزندم ابو محمد فایز شوی اسلام را بخواستی و بگو اشهدن لا اله الا الله
 و ان محمداً ابی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پس چون من این کلمات را
 بزبان سپان کردم سیدنا نساء عالمیان مرا بپسندیدند و فرمودند که در پیش
 باش که فرزندم ابو محمد را از برای تو میفرستیم مگر باش پس من فریاد از خواب برد
 شدم و میگفتم و اشوقانی نگاه ابی محمد و در شب دیگر حضرت امام حسن علیه السلام
 خواب دیدم و با عرض نمودم فدای تو شوم چرا اینقدر جفا فرمودی بعد از
 آنکه دلم را بجامع و بجامع محبت و مودت خود مشغول و مشغول نمودی فرمودند تا آخر
 سبب شرک تو بود حال که بشرف اسلام شرف شدی دیگر هر شب نشانی
 بتزد تو میایم تا زمانیکه حق سبحانه و تعالی بظاہر میانه من تو جمع فرماید و از آن زمان
 تا بحال فیض زیارت جمال پنهان آن بر کزین حضرت و الجلال ان من قطع شد
 بشر که پدید رسیدم که حال چگونه در میان اسپران قادری فرمودی ابو محمد ۴
 من فرمود که جد تو درین زودی شکری بکنی مسلمانان خواهد فرستادند
 نیز از عقب ایشان خواهد رفت باید که تو همراه او باشی من با جماعتی از علما من و دیگران
 از راهی میآمدیم ناگاه طلایه شکر اسلام بیا رسید و ایشان غالب شده ما را بر
 نمودند و کار ما بجانی رسید که تو دیدی و درین مدت هیچ کس نفهمد که من چه میگویم
 که حال احوال خود را بتو گفتم که من در غنیمت نصیب و شدم از نام من پدید گفتم نام

در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است

در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است

در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است

در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است
 در این کتاب و جان مطلق است

جان در یاد در جهان
 از بخت طغیان جانم
 انوار کوی جانان از یاد
 لکه در آن بند و ما در آن زمان
 بنی و منکر از آن زمان
 ان زمان که بخت جانان از یاد
 ان دل را از آن زمان

و جواب دادن
 او به گفته جان

من خبر هست کفم عجب است که نور و سیته آلا صلی چون زبان غسری را باین
 فصاحت میدانی گفت جدم از بس مراد دست میداشت بیار عرض بود که در
 آداب آموزد لهذا زمان مترجم است مختلفه آورده بود که مرا تعلیم مینمودند و نگاه
 زنی عریته بود که با داد و ششبا نگاه بنزد من می آمد و مرا تعلیم زبان عربی میداد تا آنکه باین
 باین زبان گویان شد بشنیدن میگوید کمال استعجاب نمودم و او را با احترام تمام بر
 داشته بشنیدن رای بخدمت آنحضرت آوردم چون حضرت امام علی النقی علیه السلام
 او را دید فرمود خیر سبانه و تعالی چگونه تو عزت اسلام و خاری نصرا میت
 و شرافت محمد و اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نمودی عرض کرد که
 چگونه وصف نمایم بخدمت پیاپی رسول الله چیز بر او تو اعلم با و از منی پس آنحضرت
 فرمود بشارت باد ترا بفرزندگی که مشرق و مغرب عالم را پر از عدل و داد نماید
 بعد از آنکه بر از ظلم و جور شده باشد عرض نمود فدای تو شوم از که خواهد بود این فرزند
 فرمود از کسیکه حضرت رسول خدا تمصیغه صافه ترا از برای او خواستگاری از
 حضرت عیسی بن مریم و ممنون نمود در فلان زمان از فلان شب از فلان نامه از فلان سال
 در فلان مکان در سر سنبر نور شروع فرمود آیا بخواتر است عرض نمود بلی
 فدای تو شوم مرا بفرزند دل بند سعادت مند تو ابو محمد علیه السلام عقدت حضرت فرمود
 او را شناسی عرض نمود بلی فدای تو شوم از آن شبی که در دست پندنا، عالمیان رو
 اهل جهان مسلمان شده ام دست ز تو ببینم ننگداشتند و با حق شی زیارتی

و آن خبر خیر تو
 و آنکه نظر بر بندگان تو
 و آنکه بندگان تو را
 و آنکه بندگان تو را
 و آنکه بندگان تو را

این جواب شد و آن
 در روز یکشنبه
 چون کلین دیدند
 مگر جان داده جانان
 در میان غمگین
 و آنکه بندگان تو را

حال پهل خور را اذن جوهره در رخ نه است پس انجانب بخادم فرمود که
 خواهرم طیمه خاتون را از برای من بخوان چون علیا جناب طیمه خاتون شرف
 و سبوی برادر بزرگوار خود قایم شد آنحضرت با و فرمود ای خواهر این است
 پس آن مکره محترم دست بگردن آن مخدومه نمود و در ایشرف بقتل و شرف
 و خواهر و عهده امام قایم نمود پس حضرت با و فرمود ای خواهر حال او را بپرس
 خود و احکام و فرایض و سنن و آداب شریعت غرای مخدومه را با و بیاموز
 که این زن مندر زدم ابو مخدومه و والده حضرت مهدی و قائم آل محمد صلی الله علیه
 و آله و سلم است نور دویم در بیان شرح آن مخدومه و تولد و
 بعضی از خصایص و صفات و برخی از معجزات و کلمات حضرت
 حجه الرحمن صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه است بدانکه جمعی از علماء اخبار و محدثین
 ابرار از علیا حضرت طیمه خاتون رضی الله عنها روایت نموده اند که چون چندی
 از این معصومه گذشت روزی آنسر و بوستان امانت در کسری حضرت امام
 عسکری علیه السلام در صحن خانه نظر شدی بزجر من خاتون مندر بود من عرض
 نمودم که فدایت شود هرگاه و بود شریعت را سیلی باشد از پدر بزرگوار است
 اذن حاصل نموده زجر من خاتون را بخدمت بفرستم آنجناب فرمود ای همه
 نظر من با و از بابت این بود که خداوند عالمیان باین زودی از او فرزندی
 بوجود خواهد آورد که شرق و غرب دنیا را پراز عدل و داد نماید بعد از آنکه از آن

این کتاب در بیان فضیلت حضرت علیا و سبوی برادر بزرگوار خود قایم شد آنحضرت با و فرمود ای خواهر این است پس آن مکره محترم دست بگردن آن مخدومه نمود و در ایشرف بقتل و شرف و خواهر و عهده امام قایم نمود پس حضرت با و فرمود ای خواهر حال او را بپرس خود و احکام و فرایض و سنن و آداب شریعت غرای مخدومه را با و بیاموز که این زن مندر زدم ابو مخدومه و والده حضرت مهدی و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است نور دویم در بیان شرح آن مخدومه و تولد و بعضی از خصایص و صفات و برخی از معجزات و کلمات حضرت حجه الرحمن صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه است بدانکه جمعی از علماء اخبار و محدثین ابرار از علیا حضرت طیمه خاتون رضی الله عنها روایت نموده اند که چون چندی از این معصومه گذشت روزی آنسر و بوستان امانت در کسری حضرت امام عسکری علیه السلام در صحن خانه نظر شدی بزجر من خاتون مندر بود من عرض نمودم که فدایت شود هرگاه و بود شریعت را سیلی باشد از پدر بزرگوار است اذن حاصل نموده زجر من خاتون را بخدمت بفرستم آنجناب فرمود ای همه نظر من با و از بابت این بود که خداوند عالمیان باین زودی از او فرزندی بوجود خواهد آورد که شرق و غرب دنیا را پراز عدل و داد نماید بعد از آنکه از آن

کلمات در بیان فضیلت حضرت علیا و سبوی برادر بزرگوار خود قایم شد آنحضرت با و فرمود ای خواهر این است پس آن مکره محترم دست بگردن آن مخدومه نمود و در ایشرف بقتل و شرف و خواهر و عهده امام قایم نمود پس حضرت با و فرمود ای خواهر حال او را بپرس خود و احکام و فرایض و سنن و آداب شریعت غرای مخدومه را با و بیاموز که این زن مندر زدم ابو مخدومه و والده حضرت مهدی و قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است نور دویم در بیان شرح آن مخدومه و تولد و بعضی از خصایص و صفات و برخی از معجزات و کلمات حضرت حجه الرحمن صاحب العصر و الزمان عجل الله فرجه است بدانکه جمعی از علماء اخبار و محدثین ابرار از علیا حضرت طیمه خاتون رضی الله عنها روایت نموده اند که چون چندی از این معصومه گذشت روزی آنسر و بوستان امانت در کسری حضرت امام عسکری علیه السلام در صحن خانه نظر شدی بزجر من خاتون مندر بود من عرض نمودم که فدایت شود هرگاه و بود شریعت را سیلی باشد از پدر بزرگوار است اذن حاصل نموده زجر من خاتون را بخدمت بفرستم آنجناب فرمود ای همه نظر من با و از بابت این بود که خداوند عالمیان باین زودی از او فرزندی بوجود خواهد آورد که شرق و غرب دنیا را پراز عدل و داد نماید بعد از آنکه از آن

در این مجلس که در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰
در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰

معلم و جوشیده باشد پس من برخواستیم و چادر سیر انداختیم بخدمت برادر بزرگوار
خود شام و چون شرف حضور با همراهم ادرک نمودند برانوی ادب بخدمت
آنسرد نشستیم پس قبل از آنکه کلمه نمائیم آنحضرت ابتدا ابکلام نموده فرمود ای خا
نرجس از برای مندر زندهم ابو محمد بفرست عرض نمودم فدای تو شوم من
هم بجهت همین مطلب آمده بودم پس برخواستیم و از مجلس کف محل آنجناب
پروان آمده تهیه و تدارک ضروریات از جنس خاتون را دیده ادر بخدمت برادر
زاده ام ابو محمد غفیری علیه اسلام فرستادم و چون چندی ازین گذشت
و برادر بزرگوارم بعالم قدس رحلت فرمود و مدتی هم از این برآمد روزی
بیزم شرفیابی خدمت برادر زاده خود بدولت میرای او بعینه ملاحظه
جالی آنحضرت فایض شدم و قدری در خدمت آن بزرگوار نشستیم و اشهاد و بیعت
احکام الهیه نمودم و چون خواستیم برخواستیم عرض شوم آیسر و اخیار زبان
کو هر بار در نشاء فرمود ایتمه شب را نزد ما باش که در این شب خلف آل محمد
صلی الله علیه و آله و سلم میشود شود و آنشب شب نیمه شعبان بود من عرض
نمودم یارب رسول الله فدای تو شوم از که متولد میشود فرمود از نرجس عرض نمودم
اگر عملی در او ظاهر نمی پس فرمود ایتمه مثل او مثل موسی کلیم الله است که اثر عمل او بر
ما و ما و نمایان نبود تا زمان ولادت او پس با مرا آنحضرت در آنشب در خدمت
بوده آن بزرگوارم خالق کسب بر بردم و چون از نماز بقیه فارغ شدم گمان کردم

در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰
در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰
در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰

در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰
در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰
در روز پنجشنبه در روز دوازدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۲۰۴
شماره ۱۰۰۰

کمان کردم که صبح نزدیک رسید و آن آفتاب تابان و بدر نمایان که وعده طالع او بود طالع نشد و عالم را بوز جمال خود منور نفرمود که ناگاه آواز مبارک حضرت ابو محمد علیه السلام را شنیدم که از میان حجره مبارک خود فرمود ای محمد تقی مکن و قدری صبر کن من بسیار از تحمیل خود خجل و متعجب شدم و از آن حجره که شب در او بودم پرسیدم آدم و متوجه حجره نوح چیس خوانتون شدم ناگاه آن محدثه مکرره برخواست و وضو ساخت و مشغول نماز تجمد شد و چون من بدر خانه رسیدم مرا استقبال نموده در اوت دیدم که ریش بر بدن او افتاد و بغایت مضطرب نمود او را در بر گشتم و بسینه خود چسباندیم و او را در درون خانه در آوردم و قتل هو اتقاد احد و انا از نزل آیه الکرسی میخواندم و با او میبید میبیدم ناگاه شنیدم حضرت صاحب العصر علیه السلام فرج از درون شکم ما در خود با من در خواندن سورهای فرج پوره موفقت میکرد پس نوح چیس خوانتون بر زمین نشیبت که ناگاه دیدم خانه روشن شد و انزال آج سعادت و اقبال از دافق دامن طهارت و الهه ماجده خود طالع و ظاهر شد و در بجانب قبله سجده حضرت واجب الوجود ملک عزتیز افتاد چون او را از زمین برداشتم طبت و ظاهر و پاک و پاکیزه و معطر و نورانی و ناف بریده و خسته کرده دیدم که گویا قرص فرود چسبده خورشید بود ناگاه آواز مبارک ابو محمد شنیدم که فرمود ای محمد قره العین مرا پای و رتس آن تو کل بوستان محمدی و غنچه گلشن احمدی را بسینه خود چسباننده پیوستیدم و می بونیدم و او را آوردم بخدمت اولاد ما

بسیار از حضرت ابو محمد علیه السلام شنیدم که در این حجره مبارک خود فرمود ای محمد تقی مکن و قدری صبر کن من بسیار از تحمیل خود خجل و متعجب شدم و از آن حجره که شب در او بودم پرسیدم آدم و متوجه حجره نوح چیس خوانتون شدم ناگاه آن محدثه مکرره برخواست و وضو ساخت و مشغول نماز تجمد شد و چون من بدر خانه رسیدم مرا استقبال نموده در اوت دیدم که ریش بر بدن او افتاد و بغایت مضطرب نمود او را در بر گشتم و بسینه خود چسباندیم و او را در درون خانه در آوردم و قتل هو اتقاد احد و انا از نزل آیه الکرسی میخواندم و با او میبید میبیدم ناگاه شنیدم حضرت صاحب العصر علیه السلام فرج از درون شکم ما در خود با من در خواندن سورهای فرج پوره موفقت میکرد پس نوح چیس خوانتون بر زمین نشیبت که ناگاه دیدم خانه روشن شد و انزال آج سعادت و اقبال از دافق دامن طهارت و الهه ماجده خود طالع و ظاهر شد و در بجانب قبله سجده حضرت واجب الوجود ملک عزتیز افتاد چون او را از زمین برداشتم طبت و ظاهر و پاک و پاکیزه و معطر و نورانی و ناف بریده و خسته کرده دیدم که گویا قرص فرود چسبده خورشید بود ناگاه آواز مبارک ابو محمد شنیدم که فرمود ای محمد قره العین مرا پای و رتس آن تو کل بوستان محمدی و غنچه گلشن احمدی را بسینه خود چسباننده پیوستیدم و می بونیدم و او را آوردم بخدمت اولاد ما

بسیار از حضرت ابو محمد علیه السلام شنیدم که در این حجره مبارک خود فرمود ای محمد تقی مکن و قدری صبر کن من بسیار از تحمیل خود خجل و متعجب شدم و از آن حجره که شب در او بودم پرسیدم آدم و متوجه حجره نوح چیس خوانتون شدم ناگاه آن محدثه مکرره برخواست و وضو ساخت و مشغول نماز تجمد شد و چون من بدر خانه رسیدم مرا استقبال نموده در اوت دیدم که ریش بر بدن او افتاد و بغایت مضطرب نمود او را در بر گشتم و بسینه خود چسباندیم و او را در درون خانه در آوردم و قتل هو اتقاد احد و انا از نزل آیه الکرسی میخواندم و با او میبید میبیدم ناگاه شنیدم حضرت صاحب العصر علیه السلام فرج از درون شکم ما در خود با من در خواندن سورهای فرج پوره موفقت میکرد پس نوح چیس خوانتون بر زمین نشیبت که ناگاه دیدم خانه روشن شد و انزال آج سعادت و اقبال از دافق دامن طهارت و الهه ماجده خود طالع و ظاهر شد و در بجانب قبله سجده حضرت واجب الوجود ملک عزتیز افتاد چون او را از زمین برداشتم طبت و ظاهر و پاک و پاکیزه و معطر و نورانی و ناف بریده و خسته کرده دیدم که گویا قرص فرود چسبده خورشید بود ناگاه آواز مبارک ابو محمد شنیدم که فرمود ای محمد قره العین مرا پای و رتس آن تو کل بوستان محمدی و غنچه گلشن احمدی را بسینه خود چسباننده پیوستیدم و می بونیدم و او را آوردم بخدمت اولاد ما

در دست و پنجه و پنج یا ششس بنا بر آنکه ماده تاریخ او لفظ نور باشد در زمان خلافت
 المعتمد علی الله خلیفه پانزدهم عباسی یعنی المهتدی بالله گفته اند در خانه پدر بزرگوارش در
 قبة طینه ستر من رای و آنجناب با حضرت ولایت مآب پدر بزرگوار خود علی
 پنج سال بود و شش و هفت و نه و ده نوشته اند و بعضی گفته اند هشتاد و نه سال
 و بعضی گفته اند متولد شد و بعد از دو سال فوت شد و بعضی گفته اند متولد خواهد شد
 و بعضی گفته اند همدی آن محمد غیر معین است و شخصی نیست بلکه نوعی است و در هر عصری
 در یکی جلوه و ظهور میکند و بعضی گفته اند همدی عباسی بود که مرده همه این اقوال
 باطل و غلط است چنانچه مفصل در کتاب بعثت شیعه کسر نوشته ام بلکه آنحضرت از فرزندان
 حضرت امام حسین است نه امام حسن و پدر او امام حسن عسکری است نه امام حسن مجتبی
 و بعد از ولایت پدرش عنایت صفری نمود که خواص شیعه او بخدمت او میرسیدند
 و بعد از مدت هفتاد سال و کسری بعثت کبری از برای او واقع شود
 حال هم زنده است و خواهد ظهور نمود و خداوند زمین را هرگز خالی از حجتی نخواهد
 گذاشت لقوله لورفع الامم لصاحبات الارض باهلها و هرگاه امام از زمین
 برخواسته شود هر آینه فرد خواهد برد زمین اهل خود را چنانکه او در توحید بیان
 خود فرموده اتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء من امان
 بهر اهل زمین میباشم از هلاکت چنانچه ستارگان امان از برای اهل آسمان میشوند
 و اینصاف سرودند من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة کیسه

در دست و پنجه و پنج یا ششس بنا بر آنکه ماده تاریخ او لفظ نور باشد در زمان خلافت
 المعتمد علی الله خلیفه پانزدهم عباسی یعنی المهتدی بالله گفته اند در خانه پدر بزرگوارش در
 قبة طینه ستر من رای و آنجناب با حضرت ولایت مآب پدر بزرگوار خود علی
 پنج سال بود و شش و هفت و نه و ده نوشته اند و بعضی گفته اند هشتاد و نه سال
 و بعضی گفته اند متولد شد و بعد از دو سال فوت شد و بعضی گفته اند متولد خواهد شد
 و بعضی گفته اند همدی آن محمد غیر معین است و شخصی نیست بلکه نوعی است و در هر عصری
 در یکی جلوه و ظهور میکند و بعضی گفته اند همدی عباسی بود که مرده همه این اقوال
 باطل و غلط است چنانچه مفصل در کتاب بعثت شیعه کسر نوشته ام بلکه آنحضرت از فرزندان
 حضرت امام حسین است نه امام حسن و پدر او امام حسن عسکری است نه امام حسن مجتبی
 و بعد از ولایت پدرش عنایت صفری نمود که خواص شیعه او بخدمت او میرسیدند
 و بعد از مدت هفتاد سال و کسری بعثت کبری از برای او واقع شود
 حال هم زنده است و خواهد ظهور نمود و خداوند زمین را هرگز خالی از حجتی نخواهد
 گذاشت لقوله لورفع الامم لصاحبات الارض باهلها و هرگاه امام از زمین
 برخواسته شود هر آینه فرد خواهد برد زمین اهل خود را چنانکه او در توحید بیان
 خود فرموده اتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء من امان
 بهر اهل زمین میباشم از هلاکت چنانچه ستارگان امان از برای اهل آسمان میشوند
 و اینصاف سرودند من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة کیسه

در دست و پنجه و پنج یا ششس بنا بر آنکه ماده تاریخ او لفظ نور باشد در زمان خلافت
 المعتمد علی الله خلیفه پانزدهم عباسی یعنی المهتدی بالله گفته اند در خانه پدر بزرگوارش در
 قبة طینه ستر من رای و آنجناب با حضرت ولایت مآب پدر بزرگوار خود علی
 پنج سال بود و شش و هفت و نه و ده نوشته اند و بعضی گفته اند هشتاد و نه سال
 و بعضی گفته اند متولد شد و بعد از دو سال فوت شد و بعضی گفته اند متولد خواهد شد
 و بعضی گفته اند همدی آن محمد غیر معین است و شخصی نیست بلکه نوعی است و در هر عصری
 در یکی جلوه و ظهور میکند و بعضی گفته اند همدی عباسی بود که مرده همه این اقوال
 باطل و غلط است چنانچه مفصل در کتاب بعثت شیعه کسر نوشته ام بلکه آنحضرت از فرزندان
 حضرت امام حسین است نه امام حسن و پدر او امام حسن عسکری است نه امام حسن مجتبی
 و بعد از ولایت پدرش عنایت صفری نمود که خواص شیعه او بخدمت او میرسیدند
 و بعد از مدت هفتاد سال و کسری بعثت کبری از برای او واقع شود
 حال هم زنده است و خواهد ظهور نمود و خداوند زمین را هرگز خالی از حجتی نخواهد
 گذاشت لقوله لورفع الامم لصاحبات الارض باهلها و هرگاه امام از زمین
 برخواسته شود هر آینه فرد خواهد برد زمین اهل خود را چنانکه او در توحید بیان
 خود فرموده اتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء من امان
 بهر اهل زمین میباشم از هلاکت چنانچه ستارگان امان از برای اهل آسمان میشوند
 و اینصاف سرودند من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة کیسه

در دست و پنجه و پنج یا ششس بنا بر آنکه ماده تاریخ او لفظ نور باشد در زمان خلافت
 المعتمد علی الله خلیفه پانزدهم عباسی یعنی المهتدی بالله گفته اند در خانه پدر بزرگوارش در
 قبة طینه ستر من رای و آنجناب با حضرت ولایت مآب پدر بزرگوار خود علی
 پنج سال بود و شش و هفت و نه و ده نوشته اند و بعضی گفته اند هشتاد و نه سال
 و بعضی گفته اند متولد شد و بعد از دو سال فوت شد و بعضی گفته اند متولد خواهد شد
 و بعضی گفته اند همدی آن محمد غیر معین است و شخصی نیست بلکه نوعی است و در هر عصری
 در یکی جلوه و ظهور میکند و بعضی گفته اند همدی عباسی بود که مرده همه این اقوال
 باطل و غلط است چنانچه مفصل در کتاب بعثت شیعه کسر نوشته ام بلکه آنحضرت از فرزندان
 حضرت امام حسین است نه امام حسن و پدر او امام حسن عسکری است نه امام حسن مجتبی
 و بعد از ولایت پدرش عنایت صفری نمود که خواص شیعه او بخدمت او میرسیدند
 و بعد از مدت هفتاد سال و کسری بعثت کبری از برای او واقع شود
 حال هم زنده است و خواهد ظهور نمود و خداوند زمین را هرگز خالی از حجتی نخواهد
 گذاشت لقوله لورفع الامم لصاحبات الارض باهلها و هرگاه امام از زمین
 برخواسته شود هر آینه فرد خواهد برد زمین اهل خود را چنانکه او در توحید بیان
 خود فرموده اتی امان لاهل الارض کما ان النجوم امان لاهل السماء من امان
 بهر اهل زمین میباشم از هلاکت چنانچه ستارگان امان از برای اهل آسمان میشوند
 و اینصاف سرودند من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة کیسه

در روز ششم از عیال تمام شد کلمه پروردگار تو از روی صدق و عدل که بتیله گفته
 از برای کلمات آیه نیت و خداوند شنو او دانا است و ایضا بر بازوی چپ او
 نوشته که جا الحی و زهیق الباطل ان الباطل کان زهوقاً یعنی حق آمد و باطل بر طرف شد
 بدستیکه باطل رونق است و آنحضرت آیت سر میدید چنانچه از پیش رو
 و در خواب می بیند و میداند چنانچه در پیداری باشد چشم مبارک او بخواب
 می رود و لکن دل پاک است و در است و چون متولد شده پاک و پاکیزه از آگاس
 کثافات و خون و بود ناف بریده و خشک کرده متولد شد و هر ساعت او بقدر روز
 سایر اطفال نمی نمود و هر روز بقدر هفتاد و یکسان و هر هفتاد او بقدر ماه و هر ماه او بقدر
 سال دیگر نیت و حلیه خاتون فرمود که بعد از چهل روز از تولد آنحضرت روزی بوزن
 دست بویی بر آردم فرزندم هم که نگاه دیدم گنرو بوسان در مسالت و نوباوه چمن
 امامت در حسن خانه میرفت و با یکیک از اهل خانه بزبان فصیح تکلم مینمود که من از خشت
 و بداعت و طلاقت لسان مبارک استجب شدم چون بخدمت حضرت امام حسن عسکری
 علیه السلام مشرف شدم فرمود ایتمه از نوباوه چمن رسالت بجهت دهان
 آب نطفه مبارک آنحضرت از آب هند جاری در زیر عرش است که هر وقت
 که منقذ شده بود که نطفه او منقذ شود خداوند او فرمود که قطره از آن بر
 سیوه و عینه چکیده و والد ماجد او او را شامل فرمود و نطفه او
 منقذ شد و آنحضرت مثل رسول خدا صایه ندارد و ابر رحمت بر سر مبارک

این نطفه مبارک است که در روز ششم از عیال تمام شد کلمه پروردگار تو از روی صدق و عدل که بتیله گفته
 از برای کلمات آیه نیت و خداوند شنو او دانا است و ایضا بر بازوی چپ او
 نوشته که جا الحی و زهیق الباطل ان الباطل کان زهوقاً یعنی حق آمد و باطل بر طرف شد
 بدستیکه باطل رونق است و آنحضرت آیت سر میدید چنانچه از پیش رو
 و در خواب می بیند و میداند چنانچه در پیداری باشد چشم مبارک او بخواب
 می رود و لکن دل پاک است و در است و چون متولد شده پاک و پاکیزه از آگاس
 کثافات و خون و بود ناف بریده و خشک کرده متولد شد و هر ساعت او بقدر روز
 سایر اطفال نمی نمود و هر روز بقدر هفتاد و یکسان و هر هفتاد او بقدر ماه و هر ماه او بقدر
 سال دیگر نیت و حلیه خاتون فرمود که بعد از چهل روز از تولد آنحضرت روزی بوزن
 دست بویی بر آردم فرزندم هم که نگاه دیدم گنرو بوسان در مسالت و نوباوه چمن
 امامت در حسن خانه میرفت و با یکیک از اهل خانه بزبان فصیح تکلم مینمود که من از خشت
 و بداعت و طلاقت لسان مبارک استجب شدم چون بخدمت حضرت امام حسن عسکری
 علیه السلام مشرف شدم فرمود ایتمه از نوباوه چمن رسالت بجهت دهان
 آب نطفه مبارک آنحضرت از آب هند جاری در زیر عرش است که هر وقت
 که منقذ شده بود که نطفه او منقذ شود خداوند او فرمود که قطره از آن بر
 سیوه و عینه چکیده و والد ماجد او او را شامل فرمود و نطفه او
 منقذ شد و آنحضرت مثل رسول خدا صایه ندارد و ابر رحمت بر سر مبارک

این نطفه مبارک است که در روز ششم از عیال تمام شد کلمه پروردگار تو از روی صدق و عدل که بتیله گفته
 از برای کلمات آیه نیت و خداوند شنو او دانا است و ایضا بر بازوی چپ او
 نوشته که جا الحی و زهیق الباطل ان الباطل کان زهوقاً یعنی حق آمد و باطل بر طرف شد
 بدستیکه باطل رونق است و آنحضرت آیت سر میدید چنانچه از پیش رو
 و در خواب می بیند و میداند چنانچه در پیداری باشد چشم مبارک او بخواب
 می رود و لکن دل پاک است و در است و چون متولد شده پاک و پاکیزه از آگاس
 کثافات و خون و بود ناف بریده و خشک کرده متولد شد و هر ساعت او بقدر روز
 سایر اطفال نمی نمود و هر روز بقدر هفتاد و یکسان و هر هفتاد او بقدر ماه و هر ماه او بقدر
 سال دیگر نیت و حلیه خاتون فرمود که بعد از چهل روز از تولد آنحضرت روزی بوزن
 دست بویی بر آردم فرزندم هم که نگاه دیدم گنرو بوسان در مسالت و نوباوه چمن
 امامت در حسن خانه میرفت و با یکیک از اهل خانه بزبان فصیح تکلم مینمود که من از خشت
 و بداعت و طلاقت لسان مبارک استجب شدم چون بخدمت حضرت امام حسن عسکری
 علیه السلام مشرف شدم فرمود ایتمه از نوباوه چمن رسالت بجهت دهان
 آب نطفه مبارک آنحضرت از آب هند جاری در زیر عرش است که هر وقت
 که منقذ شده بود که نطفه او منقذ شود خداوند او فرمود که قطره از آن بر
 سیوه و عینه چکیده و والد ماجد او او را شامل فرمود و نطفه او
 منقذ شد و آنحضرت مثل رسول خدا صایه ندارد و ابر رحمت بر سر مبارک

مبارک

عظمت خودی از مشفق بسیار
خبر خیر در بیان پیران
چهره ز بوی پیران
عظمت خودی از مشفق بسیار
خبر خیر در بیان پیران
چهره ز بوی پیران

مبارک او سایه اندازد و زمین مدفع او را فرو سپرد و صفات خاصه امام در
علیه سلام در آنحضرت یافت می شود چنانچه در عقاید شیعه نوشته ام و از
سیم خادم مشغولست که من در روز ششم از تولد آنحضرت داخل خانه شدم
و عطسه نمودم ناگایه دیدم که آن آفتاب آسمان ماست از برج حمدی برآمده
فرمود رکعت الله بشارت باد ترا که عطسه امان از موت می باشد تا سه روز
و ایضا مرویت از ابو نصر خادم که گفت بعد از سه روز از تولد آنجناب من رفتم
در خانه که کوهاره مبارک او در او بود چون روی مبارک چون قرص قراد دیدم
بر او سلام کردم پس جواب سلام مراد او از میان کوهاره و فرمود علی باکصد
الا محمد قدی صندل سیرخ از برای من پیاور چون رفتم و صندل از برای او
حاضر آوردم و از آن حوال متجب بودم که ناگاه من بود اعترفی آیا مرا
میتسانی عرض نمودم بی فدای تو شوم تو سیتید و مولا و پیر سیتید و مولا
منی فرمود است عن هذا سالتک از این از تو منول نمیکنم اما خاتم الاوصیا
و بی یرغ البلاء عن شیعی من خاتم اوصیا را پیاور و بواسطه من بلا از شیعه
من برداشته میشود انبیا را الله و ایضا از محمد موفی احمد بن اسحق موفی مشغولست
که روزی رفتم بخدمت امام حسن عسکری علیه السلام که از امام بعد از او
سوال نمودم چون بشف دست بوسی آن نور روشنی بخش کانیات میدم
قبل از آنکه سوال نمایم آنحضرت فرمود ای صدق تعالی هرگز زمین را

جان درش با هم پند
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در
باید بود که در

عظمت خودی از مشفق بسیار
خبر خیر در بیان پیران
چهره ز بوی پیران
عظمت خودی از مشفق بسیار
خبر خیر در بیان پیران
چهره ز بوی پیران

ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی

خالی از محبت نخواهد گذاشت تا روز قیامت و زمین و اهل او ناچارند از وجود حق تعالی
که بواسطه او خیرات و برکات بر اهل زمین نازل شود و آفتها و بلاها از ایشان
رضی کرد پس عرض نمودم که فدای تو شوم یا بن رسول الله صلیبه و امام بعد از
جناب که خواهد بود پس آنحضرت برخواست و باندرون خانه ظاهر و تشریف
برد و پیرون آمد و پسری را بسینه ساله چون ماه شب چهارده در بغل گرفته
بود آورد و فرمود ای احمد چون سپار در نزد ما عزیز و محترم بودی این پسری
تو نمودم و او هنگام جد خود حضرت محمد مصطفی است و او زمین را پر از عدل
و داد خواهد نمود بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد من عرض نمودم فدای وجود جناب
شوم علامت امامت او چیست که بگویم یا وطنی کرد و ناگاه دیدم طفل سخن آمد
و بزبان فصیح فرمود *انا بقیة الامم فی الارض انا انقسم و انا المهدی و انا
القائم باذن الله انا الخاتم و انا الذی اعلا الارض عدلا کما طمت طلا و جورا یعنی*
منم باقی مائده از امته هدی در زمین و منم اشقام کشنده از دشمنان خدا و دشمنان
امته هدی و منم هدایت کننده خلق را بر راه راست و حق و منم قائم بامر
الهی و منم خاتم همه ادعسیا و منم که زمین را پر از عدل و داد خواهم نمود
بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و ایضا آنحضرت مکرر در آن حالت خبر
از اسرار غیبی غیبت و آثار غیبی مکنونه و اخبار مخفیته میداد
که بجز خداوند را خون در علم کس دیگر آنها را نمیدانست و حل مسائل مشکل

کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی
کرم بودی عالم این علی

ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی
ماستوی بودی عالم این علی

بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است

مشکل میزند و آیات فاضله را گفت میسر شود و اخبار غیر طایفه را بیان میکند و در روز
را آشکار میزند و بسیار مسائل مستطوره و رموزات را آشکار میزند و بسیار
مسائل مستطوره و رموزات را در اوراق که بخدمت پدربزرگوار او میآوردند بدون
دیدن و ملاحظه نمودن میفرمود و میفرمود فلان کس است و فلان مسئله را میخواهد
نماید با نوشته است و جواب او این است و کفر جو ابها شافی و کافی از مطالب
و مقاصد و آثار بگفته مکنون در این سیاهی مردم را میداد قبل از آنکه سوال نمایند
و بسیار اوقات محض و هدایا که از اطراف بلاد تهریه و بعهده نمایند
سیاوردند با اینکه عریض و وجوه بتراند قسطنطین و زکوة و مطالب از آنکه
عالم شیعیان و مجتهدان ارسال خدمت ذی سرت می نمودند قبل از آنکه خبر
اثر آنها با حضرت برسد در مجلس ملک محفل پدید عالم بقدر خود میفرمود
فلان شیئی مقبول است و فلان شیئی مردود است و فلان شیئی حلال است و
فلان شیئی حرام است و فلان چیز از فلان کتیب حاصل شده است و در این
و در این از فلان قدر است و سکه آنها فلان است و فلان کس پسر فلان
از فلان ولایت و محله در فلان وقت و زمان او را داده است و میفرمود
فلان وجه حرام است بجهت آنکه فلان شغل و عمل در او شده است و چون او زند
و صاحب مال ملاحظه مینمود بجهان طریق بود که آن مخدوم عالمیان و کس
عارفان و قدوة ادیان بیان نموده بود بدون زیاد نقصان

بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است

بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است و در این کتاب بسیار از غنای او در این کتاب است

بدو از کتبی غنی ۱
 علامه بنام خاندان علیان
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی

و اصحاب کثر خبر از موت بعضی از شیعیان و در میان و جهان و مولیان
 خود میداد و بسیار بود که از راه انفعات خطوط و کفن بایشان میداد و میفرمود در عمت
 فلان از روز فلان از ماه فلان خوابی مرده فلان ناخوشی را خوابی گرفت و چون سوخته
 میرسد بقدر یکدگره مختلف می نمود و بعضی است و بلاغت چنان تا دیلات و شریکات
 آیات قرآنی در موزان است سبحانی را میفرمود که قلم و حکم در حیرت فرو میرفت
 و اسفاده کلیه از او می نمودند و بیان حلال و حرام و قرائین و سخن را در حلیت
 طفولیت و صغر سن چنان با نهایت فصاحت و بلاغت میفرمود که حیرت فقها و حقا
 و اصحاب حدیث زیاده بر زیاد میکردید با وجود آنکه سبب عادت ظاهری قوت
 احدی نبود که یک کلمه از این خبرها بر نهند و در نزد کسی درسی نخوانده بود و همیشه در خانه
 از نظار فساد و فجارت و شکار و ظلم و سب و عوام و خواص بچپان بود مگر آنکه گاه بجا
 حضرت امام حسن عسکری می آمد و حضرت را در مجلسیست آیین خود می آورد و یا آنکه در بعضی
 از دوستان خود نشان میداد که او را بشناسند و عارف بحق زمان امام خود باشند و شخصی
 چند از مشکلات علوم خواست از حضرت امام حسن سوال نماید قبل از سوال حضرت فرمود
 اما را از فرزندم سوال نماید از حضرت قبل از سوال فرمود سوالات تو چند است فلان
 و فلان و فلان است و جواب آنها هم هست از آن جمله سوال از معنی کبعض بود و حضرت
 در جواب فرمود کاف اشاره بکبریا است و تا اشاره بهلاکت اهل بیت است و
 یا اشاره بیزید پلید است و عین اشاره بعضی ایشان است و در آن پایان وصاف

این کتاب را در میان شیعیان
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی

این کتاب را در میان شیعیان
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی
 از زمان فرزند ابدی

